

نظریه مقاصد شریعت در فضای شیعی

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: آیا در استنباط حکم شرعی، نظریه مقاصد شریعت - در فضای شیعی - به واقعیت عملی تبدیل شده است؟ آیا آقای محمد باقر صدر به این نظریه عمل می کرد؟ کدام یک از علما امروزه به این نظریه عمل می کنند؟

پاسخ: به عنوان نظریه ای که در اجتهاد فقهی به عنوان مؤلفه اجتهادی و روش و منهج اجتهادی از آن استفاده می شود، می توانم بگویم که این نظریه تا به امروز در جامعه شیعه حضور واقعی ندارد، بلکه اکثریت قاطع علما این نظریه را تا به امروز، نه در کتابها و نه در درسهایشان، اصلاً مطرح نمی کنند.

بله، در دهه های اخیر، به ویژه دو دهه اخیر، گرایش هایی برای احیای این نظریه / منهج در اجتهاد ظاهر شده است، اما این گرایش ها هرگز - به استثنای نوشته های بسیار محدود - بیانگر تمایل واقعی به تجدید ساختار اجتهاد شرعی بر اساس اصول مکتب مقاصدی نبوده اند. ما غالباً تنها برخی از تطبیقات از این رویکرد مقاصدی را می یابیم، که توسط برخی از شخصیت ها یا محققین در یک موضوع خاص فقهی یا یک حلقه فقهی خاص در اینجا و آنجا به صورت پراکنده در این زمینه انجام می شود، اما این که گرایش مقاصدی بر حرکت اجتهادی حکم فرما شود را حتی در بیشتر کسانی که قائل به ضرورت نوسازی اجتهاد فقهی در نهاد دینی هستند نیز نمی بینیم.

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۳: سوال ۴۳۰.

اگر بخواهیم برخی از جریانه‌های سکولاریست مؤمنانه یا فرهیخته را در نظر بگیریم، می‌توان از تمایل ایشان به این پروژه صحبت کرد ولی نه از عمل یا نظریه‌پردازی واقعی و همه‌جانبه که بتواند جایگزینی برای اصول اجتهادی موجود ارائه کند، مگر در موارد بسیار نادر.

اما نسبت به آقای صدر، من ایشان را مقاصدی به معنای اصطلاحی کلمه نمی‌بینم، مگر اینکه این کلمه را به معنای عام و کلی به کار ببریم و باید در استفاده از اصطلاحات دقیق باشیم. بله، وی از کسانی است که گرایش به قرائت اسلام از منظر اهداف و مقاصد عالی دارند همان طور که روش استاد محمدرضا حکیمی، روش شیخ محمد مهدی شمس الدین، روش سید قطب بلکه روش بسیاری از بنیانگذاران نهضت‌های اسلامی نیز هست. اما این غیر از تدوین روش اجتهاد فقهی مبتنی بر پایه‌های نظریه مقاصد است.

اما من کاملاً یقین دارم - و این یک اعتقاد شخصی مبتنی بر تحلیل است و من آن را به ایشان نسبت نمی‌دهم - که آقای باقر صدر در فضای حوزوی تلاش می‌کرد به روش رایج فقها عمل کند. اما وی در روش و منهج ایده‌های کاملاً متفاوتی داشت، اما این ایده‌ها نزد او هنوز به حدی نرسیده بود که بتواند یک روش اجتهادی جایگزین را با ادله‌ای قانع‌کننده ارائه کند تا بتواند آن را با قدرت در محافل علمی ارائه کند. افزون بر این که موانع عملی نیز برای ارائه طرح‌هایی این چنین که بسیار با فضای رایج متفاوت هستند وجود داشتند. به همین دلیل معتقدم که آقای صدر در کتاب‌هایی مانند: المدرسة القرآنية و اقتصادنا و الإسلام يقود الحياة و برخی از سخنرانی‌ها و مباحث متفرقه خود که غالباً مخاطبین آن خارج از چارچوب مطالعات اجتهادی مرسوم حوزوی، یا سخنرانی‌هایی در فضای شبه‌بسته هستند آقای صدر را می‌بینیم که از منطق فکری تا حدودی متفاوت استفاده می‌کند نسبت به مباحث خود در کتاب‌هایی همچون بحوث الطهارة فی شرح العروة یا بحوث الأصول (در اینجا از زبان صحبت نمی‌کنم، بلکه در مورد روش صحبت می‌کنم).

به نظرم شهید صدر در اعماق وجودش به رویکرد معینی گرایش داشته است و در کتاب‌های غیرحوزوی خود این گرایش خود را به آن نشان می‌دهد تا جایی که گاهی انسان احساس می‌کند که نویسنده در اینجا با نویسنده آنجا به لحاظ سبک فکری متفاوت اند. این همان چیزی است که برای من این احتمال را تقویت می‌کند که شهید صدر در افقی کاملاً متفاوت بود، اما

در ذات خود و همچنین در محیط پیرامونی گیر کرده بود تا بتواند این افق جدید را در دروس حوزوی و در داخل فرایند اجتهادی کلاسیک آن را اعمال کند یا به دلیل کامل نشدن برخی از ابعاد تصویر یا به دلیل وجود موانع. من از جمله کسانی هستم که معتقدم آقای صدر پس از ورود به سی سالگی، نوآوری اصلی خود را محدود به پروژه مبانی منطقی برای استقرا (کتاب الأسس المنطقية للاستقراء) کرده و به شدت در مطالعات حوزوی کلاسیک در نجف غوطه ور شده و در اوایل دهه چهل زندگی خود آن هنگامی که مرجعیت وی به پختگی لازم رسید بار دیگر این روحیه در وی زنده می شود تا آن که با انفجار انقلاب اسلامی ایران، اندکی قبل از پیروزی آن، این گرایش وی به اوج خود می رسد اگر نوشته‌های او را تحلیل کنیم، به این موضوع پی می‌بریم و به نظر من در می‌یابیم که این بینش اصلاح طلبانه ی وی در ذهن او نهفته بوده و هر از چند گاهی ظهور می‌کند.

اما همه اینها اصلاً به این معنا نیست که ما پذیرش طرح مقاصد شریعت را به آقای صدر نسبت دهیم، زیرا این یک اشتباه است، بله، ایشان یک گرایش عمومی مقاصدی دارند و کاربردهای پراکنده یا ملاحظاتی در این زمینه در روند اجتهادی دارند. اما وی را نمی توان در زمره مکتب مقاصدی به معنای اصطلاحی کلمه قرار داد، هرچند که وی تصادمی با این جریان نداشته باشد.

اما در مورد علمایی که به سبک مقاصدی نزدیک هستند ولی نه آن که دقیقاً با آن این همانی داشته باشند، می توان به علمایی اشاره کرد که به گرایش تاریخی - تا حدی - گرایش داشتند که در آثار آنها درصد بیشتری از تطبیقات تاریخی را می بینید. علمایی همچون شیخ حسین علی منتظری، شیخ محمد مهدی شمس الدین و سید محمد حسین فضل الله، شیخ یوسف صانی، شیخ ابراهیم جناتی و دیگران.